

علی اصغر سید یعقوبی *

خیر الکلام ماقلّ و دلّ

یکی از مبانی مهمّ در آموزش زبانهای خارجی در دانشگاهها آموزش آئین سخنوری در محدوده درسی است با عنوان " سخنرانی و مناظره " ، ولی تاسّف در این است که این درس با هدف آشنا کردن دانشجو با اصول بهتر سخن گفتن ، به صورت یک درس اختیاری ارائه می گردد و بسیاری از دانشجویان در انتخاب این درس به علّت تعریف ناقصی که از آن شده است در محاقّ تردید می مانند و نتیجه این تسامح چنان است که در اثر بی اطلاعی از هنر سخن گفتن ، یک عمر از آفات بیهوده گوئی و شنیدن حرفهای بی ثمر زیان می بینند. به گفته ادوین لاک ، کارشناس امریکائی در مسائل صنعتی و اقتصادی " مجموع خسارتهائی که از راه دزدی و اختلاس به اقتصاد یک کشور وارد می شود در حدّ خسارتهای ناشی از پراکنده و پریشان گوئیها نیست " .^۱ قد رمسلّم آن است که هیچ روش شناخته شده ای برای

* دانشیار گروه آموزشی زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه تبریز .

1-Edwin A.LOCKE ,Jr., Guide to good speech,
3d.ed.1965,P.1.

اندازه‌گیری دقیق این عارضه، که مانع حرکت چرخهای اقتصادی شود، وجود ندارد ولی نظر این کارشناس وضع ناگواری را به تصویر می‌کشد که در همه جا چون علفهای خود رو سر برآورده است: در صنایع و مشاغل، در مراکز آموزشی و پژوهشی، در خانه‌ها و مدرسه‌ها، همه جا این غوغای مصیبت بار بیداد می‌کند به طوری که در موقعیتهای بیشمار که با صرف کمترین مقدار از کفایت و درایت می‌توان به ایجاد ارتباط کلامی رسید چه بسیار کسانی که ناکام می‌مانند.

گرچه بیان مافی الضمیر و رابطه‌سازی با دیگران از راه‌های متعدد می‌تواند تحقق یابد، با این حال سخن گفتن همواره همگانی - ترین شیوه ارتباط در میان انسانها بوده است و خواهد بود. اما در دنیای امروز دیگر نمی‌توانیم همان طور که آزادانه و بی‌خیال نفس می‌کشیم، حرف سست و بی‌مایه بزنیم. در جهان یاد پا و پیر جمعیت و درهم آمیخته، روزگار ما، هر سخن بی‌معنی و گمراه کننده و نادرست به سوء تفاهم و جنجال دامن می‌زند و هدف معقولی را در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی دنبال نمی‌کند، در احراز و اثبات ایسن واقعیت بود که " چهار هزار نفر از فرهیختگان ممتاز رشته‌های مهندسی در یکی از کشورهای پیشرفته در صنعت و تکنولوژی در پاسخ به پرسشنامه‌ای که برای ارزیابی اهداف آموزش آزاد تنظیم یافته بود چنین نظر دادند که " والاترین هدف در نظام آموزش یک کشور باید در دروسی شکل بگیرد که برای بیان نتیجه بخش افکار و اندیشه‌ها طرح‌ریزی شده باشند" ^۲ و به لحاظ همین مناسبت بود که در بین هم‌هه دروس دانشگاهی، حق تقدم را به درس انشاء و فن سخن گفتن دادند.

دیوئی معتقد است که " گفتار نخستین وسیله ارتباط بین معلم و شاگرد است ولی این وسیله با ارزش نباید مورد سوء استفاده قرار بگیرد." وی به همکاران خود نیز چنین می‌گفت: " در سخن گفتن از حد"

اعتدال خارج نشوید و فراموش نکنید که گفتار نوعی مبادله است " و شهید ثانی نیز درست در همین زمینه در منیه المرید خویش ایمن طور تعلیم می دهد : " شاگرد نباید در ادامه هر نوع سخن و گفتگوی استاد ، وقفه ای ایجاد کند و پیوستگی کلام او را با حرف زدن از هم بگسلد . او نباید در بیان مطلب بر استاد سبقت گیرد . باید ذهن شاگرد در جهت گفتار استاد و در محضر او آن طور دارای آمادگی باشد که اگر به وی دستوری دهد و یا راجع به مطلبی از او پرسش کند استاد را دوبار به تکرار مطلب و اعاده سخن وادار نسازد . " ^۴

با این حال بهتر آنست که معلّمان به جای متکلم وحده شدن و لذت بردن از اینکه سخنان او را می شنوند ، روش مکالمه و گفتگو را در کلاس ایجاد کنند و درس به صورت مجموعه ای از سئوال و جواب در آید . همان طور که معلّم از شاگردان خود سئوال می کند باید اجازه دهد که شاگردان هم متقابلا از او یا از یکدیگر سئوال کنند و در زمینه ایجاد بحث آزاد می توان گفت که توضیح ناقص یا جواب غلط شاگرد بهتر از سکوت و امتناع او از جواب دادن است . در صحنه زندگی و در اجتماعات و معاشرتها نیز غالبا کسانی را می شود مشاهده کرد که بی تفاوت و دریک وضع انفعالی می نشینند بدون آنکه از اوضاع عمومی و تکالیف اجتماعی خودشان حرفی بر زبان آورند و در اکثر موارد از گفتن و شنیدن سخنان هزل و باوه خوشحال می شوند و می خندند . به راستی که این گونه از افراد رابه راه راست آوردن چقدر سخت و دشوار است . البته در این مقوله غرض ما سکوت عارفانه و معنی دار نیست و به بیان گهربار حضرت علی ع :
" الصمت یکسبک ثوب الوقار و یکفیک مؤنة الاعتذار ، خاموشی جامه وقار

۳ - دکتر آصفه آصفی ، آشنائی با فلسفه جهان ، انتشارات آگاه ، ۱۳۲۵ ، ص ۶۱۵ .

۴ - دکتر حجتی ، آداب تعلیم و تربیت در اسلام ، ص ۳۴۸ و ۳۵۴ .

در تو پوشاند و ترا از اعتذار ناشایست گفتن برهاند^۵. پس جا دارد که قبلا سخن را تعریف کنیم و حدود آنرا در رسیدن به مقصود ترسیم نمائیم .

سخن عبارت از انتقال متقابل افکار و احساسات است که بسسه وسیله نشانه‌های دیداری و شنیداری از گوینده و شنونده سر می زند . گوینده ماهر تلاش می کند که با کار برد تجسمات رمزی که کاشف از اطلاعات و افکار و احساسات خود او است پاسخ مناسب و خاصی را از شنونده خویش به دست آورد. ناگفته پیداست که صحبت موثر و نتیجه بخش دشوار و پیچیده است و با پیامهای ساده که چون محموله‌ای سبک از نقطه‌ای به نقطه دیگر و به آسانی برده می شود ، تفاوت زیـــــاد دارد .

"سخن از الگوی ویژه‌ای که شکل آن دایره‌ای است و نه خطی ، پیروی می کند و به صورت یک فکر از مغز یک شخص سر می زند و مغز او تمثیلا مانند رادار به مخزن علایم و نشانه‌هایی که در خود ذخیره کرده است رجوع می کند و خیلی زود آن فکر را با نشانه‌های زبانی برابر سازی می کند ."۶ سیستم عصبی گوینده اعضای خاصی را تحریک می کند تا این نشانه ها را آشکارا بیان کنند.

صداها و حرکات به وسیله امواج هوا و نور منتقل می گردند و در برخورد با سیستم های حسی شنونده سیستم های عصبی او را جهت انتقال آنها به مغز با هدف رمز خوانی و تفسیر که بالمآل با تعیین معنسی و مفهوم مسموعات همراه است ، به کار می اندازند. وقتی که پیام گوینده در مغز شنونده جاگرفت اعضای او نیز به نحوی عکس العمل بروزمی دهند که حاکی از قبول یا رد آن پیام و در نتیجه منجر به تشویق گوینده یـــــا

۵ - کلمات قصار حضرت علی ع، نگارش اع سپهر، چاپخانه خاور تهران ،

خرداد ۱۳۱۸، ص ۳ .

6- LANCASTER. Language Retrieval System, 1972, PP. 223 - 245.

انصراف وی از ارتباط کلامی می‌شود. گاهی این عکس‌العملها با تکیان دادن سر، بالبخندی ملیح یا روی ترش و با ادا و دهن کجیها خودنمایی می‌کنند. اما گاهی نیز شنونده با زبان خویش سخن می‌گوید. پاسخ چه آشکار باشد چه پنهان لاجرم شکل پذیراست و گوینده رادهر صورت دلالت به معنی می‌کند. گوینده اگر در کار خویش وارد باشد و اگر در حد انتظار با هوش و حساس و تودار باشد دنباله سخن را به گوش جان می‌شنود و خود را چنان با آن دمساز می‌کند که به افزایش توقعاتش در به دست آوردن پاسخ مطلوب منجر می‌شود، حتی اگر بوی مخالفت به مشامش برسد با بذله‌گویی و مطایبه رشته صحبت را ملایم‌تر می‌گرداند و بدین وسیله سلاح مخالفت و تحدی را از شنوندگان می‌گیرد و اگر توجه شنونده رو به کاهش گذارد می‌تواند با شرح و مثالی دلپسند دوباره او را به سوی خویش برگرداند و اگر اصطلاحات و تعبیرات لازم برای بیان مطلبی خاص در دسترس او نباشد باید از کاربرد واژه‌هایی که چون علف هرز دست و پاگیر می‌باشند بپرهیزد تا صحبت او از آغاز تا فرجام به صورت یک جریان فعال و کارآمد در آید.

سخن خوب چیست ؟

پاسخ این پرسش را به یکی از چهار طریق زیر می‌توان بیان کرد:

۱ - سخنی که نتایج حاصله را مطمئن نظر خود قرار می‌دهد و آواز ایراد مطالب بیمورد که مخّل حال و مملّ مقال است دوری می‌جوید: " لا تتکلّم اذا لم تجد للكلام موقعا (اگر موقع مناسبی برای کلام نیابی نباید سخن بگویی " ۷

۲ - سخنی که پیام گوینده را به درستی منعکس می‌سازد: " اذا طبق الکلام نیّة المتکلم قبله السّامع واذا خالف نینه لم یقع موقعه (هرگاه

۷ - کلمات قصار حضرت علی (ع) ، نگارش احمد علی سپهر ، چاپخانه

خاور تهران ، ۱۳۱۸ ص ۱۰۴ .

سخن با نیت و آهنگ گوینده برابر باشد شنونده آنرا بپذیرد و گرنه در جای خود استوار نباشد)^۸ سخن کز دل برآید لاجرم در دل نشیند.

۳- سخنی که در آن انگیزه ها و نیات گوینده را می توان دریافت و این امر وقتی حاصل است که از اطاله کلام پرهیز شود: "ایاک و کثره الکلام فانها یكثر الزلل و یورث الملل (از پرگوئی پرهیز کنید زیرا موجب فراوانی لغزش و مایه آزدگی خاطر می گردد."^۹

۴- و بالاخره سخنی که تطابق آن با اصول فنّ خطابت عیارزده شود. در اینجا شاید این سؤال مطرح شود که خطابه چیست ؟ برپایه توضیح استاد نکته سنج و عالیقدری که زحمت و پیراستاری این مقاله را به حسن قبول و با دقتی زایدالوصف کشیده بودند : "خطابه یکی از انواع پنجگانه قیاس است که ماده آن از مطالبی تشکیل می شود که موجب "اقناع ذهن طرف و ایجاد یک تصدیق ، ولو ظنی باشد ". در اصطلاح منطقیون خطابه قیاسی است که مقدمات آن از مقبولات طرف بحث واز مطالب مشهور اخذ شده باشد خطابه وسیله اقناع است نه وسیله زیبا و خوب نمودن کلام .

فیلسوف و متفکر و نویسنده معاصر مرحوم شهید مطهری نیز در باره خطابه چنین آورده است : "خطابه یکی از پنج هنر در سخن گفتن است که به آنها صناعات خمس می گویند و تبویب آنها از ارسطو است. مسلما ذکر تاریخچه خطابه و قسمتهای فنی آن در این مقاله نمی گنجد و تنها خطابه شفای بوعلی مطلب پرحجمی را در بر می گیرد ولی به هر صورت باید گفت خطابه از آن جهت که یک هنر و یک فن است می تواند اثر اجتماعی داشته باشد و یک عامل اجتماعی به شمار آید. برای اینکه می تواند یک فکر یا یک عقیده را تضعیف یا تقویت نماید. هیچ چیز و هیچ هنری به اندازه هنر خطابه نمی تواند اثر اجتماعی

۹- کلمات قصار حضرت علی ع ، نگارش احمدعلی سپهر، چاپخانه خاور

داشته باشد و اگر از این نظر به خطابه نگاه کنیم رابطه هنر خطابه با اسلام مثل بسیاری از هنرها و صناعات دیگر است. به بیان دیگر همان طور که در اسلام حجّارها و آئینه‌کارها و کاشیکارها پیداشده است در دامان اسلام خطبای بسیار زبردست نیز پرورش یافته‌اند مانند خطیب مصری، خطیب دمشقی، خطیب تبریزی و خطیب حصفکی، اینها همه مردمانی بوده‌اند که شهرتشان در زمان خودشان و در زمانهای بعد عالمگیر بوده است. خوشبختانه در عصر ما هم خطبای دینی بزرگ داریم. مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی، علاوه بر سایر فضایل، یک خطیب زبردستی بود. او در مصر خطابه‌هایی انشاء می‌کرد که مردم را منقلب می‌ساخت. از طرف دیگر اسلام نیز در اعتلاء خطابه نقش مهمی داشته است و هنوز هم دارد. عرب جاهلیت شاعر بود، هرچند از لحاظ معنی محدود بود چون فکر و معلومات و اطلاعاتش محدود بود ولی در حدود معنائی که در دستش بود خوب شعر می‌گفت اما همین عرب در فن خطابه آنقدرها قوی نبود و به همین علت آنهمه اشعاری که در جاهلیت داریم، خطابه خیلی کم داریم.^{۱۰}

در عرصه ادبیات غیر اسلامی نیز خطبای زبردستی چو — دوگسکلن، ژان مارو، پیردوفونویه مخصوصاً پور روایال، بوسوئسه و ماسیون خودنمائی می‌کنند که شرح تاثیر خطابه‌های آنها در تواریخ ادب و فرهنگ آنها بویژه در مجموعه (چهره‌های بین‌المللی) آمده

۱۰- مطهری، ده گفتار، انتشارات حکمت ص ۱۹۲ تا ۱۹۵.

11-International Who's who.

- Du Guesclin (۱۳۲۰-۱۳۸۰) از سلحشوران فرانسوی
- Jean Marot شاعر فرانسوی در قرن پانزدهم
- Port-Royal کانون خطباء و نویسندگان در قرون وسطی
- Bossuet خطیب فرانسوی
- Massillon واعظ و خطیب فرانسوی (۱۶۶۳-۱۷۴۲)

است.

علت اصلی کامیابی خطیبهای مبرز که نام برخی از آنها در بالا ذکر گردید در این بود که علاوه بر تسلط بر زبان و روانی اعجاب انگیز بیان و اطلاع تحسین برانگیز از بار مفاهیم فلسفی و اجتماعی و اخلاقی و گزینش و تنظیم بی نظیر عبارات و اصطلاحات و توجه مستمر به تسلسل منطقی مفاهیم که همه در تلازم رعایت اختصار در کلام بود به تعالسی روانی نیز می اندیشیدند. الکسیس کارل در کتاب بسیار مشهور خویش (راه و رسم زندگی)^{۱۲} پس از آنکه قوانین اصلی زندگی را در سه چیز می داند :

۱ - قانون حفظ حیات

۲ - نگهداری اصل

۳ - قانون تعالی روانی

چنین توضیح می دهد که قانون تعالی روانی مانند دو قانون دیگر اصیل است و تقریباً اختصاص به انسان دارد که هم به طور طبیعی و خودکار و هم با اراده و اختیار در آن راه پیش می رود. اما این پیشرفت ارادی هم به وسیله ایمان و هم به وسیله علم و همچنین با پرورش فکر و اخلاق باید حاصل شود و تأسف می خورد که در قرن جدید فعالیت روان منحصراً به جنبه های عقلانی و فکری شده است : " خطای بزرگ اجتماع امروزی این است که از نیروی قانون تعالی روانی سرپیچی کرده و مستبدانه روان را به قوای عقلانی منحصر نموده و در پرورش قوای فکری می کوشد." غافل از اینکه اگر قوای دماغی آدمی در خدمت تعالی روانی که منتهی به ایمن استوار است نباشد نمی تواند در تکوین و شکل پذیری سخنی پاک کامیاب گردد زیرا که اگر سخن از روی صداقت و صرافت طبع و عاری از مصلحت اندیشیهای مفرزانه و فرصت طلبیها ادا شود پاک و مقدس

12- Alexis carrel (۱۶۶۳ - ۱۷۴۲), Reflexions sur la Vie, P, 85.

است .

" الم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة اصلها ثابت
و فرعها في السماء توتى اكلها كل حين باذن ربها
و يضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون .
و مثل كلمه خبيثه اجثثت من فوق الارض مالها من
قرار . "

(آياندیدی چگونه خداوند مثلی زده که سخن پاک چون
درختی پاک است که بیخ آن استوار و شاخ و برگش
در آسمان است و میوه خود را همیشه به دستور
پروردگار می دهد. خداوند مثلثائی برای مردمان
می زند، باشد که پند گیرند. مثل سخن ناپاک مانند
درختی بلند است که به آسانی از روی زمین برکنده
شود و آنرا بنیاد استواری نیست .^{۳۳})

در شرح این چهار نوع ارزیابی از کلام بهتر است با این نظریه
شروع کنیم که سخنی وقتی خوب است که نتیجه‌ای از آن حاصل شود و
کلامی وقتی بی مایه و فقیر است که نتیجه‌گیری از آن دشوار باشد. اما
این نوع ارزیابی به ظاهر مجاز و موجه با یک عیب و منقصت تهدید
می شود یعنی بی توجهی به این امر که در هر سخنی عوامل متعدّد
وجود دارد که هر یک از آنها می تواند در نتیجه‌گیری از آن سخن موثر
افتد. به عنوان مثال در برابر سماجت و درخواست دانشجوئی شاید
اسنادی به لحاظ مسائل و انگیزه‌های عاطفی به این نتیجه برسد که در نمره
امتحانی او تجدید نظر کند ولی سرپیچی از مقررات و ضوابط دانشگاهی
عامل بازدارنده ای است که توسّل به چنین انگیزه‌ای را مردود می شمارد.
عوامل بیرونی نیز ممکن است در سخن گوینده موثر باشند ،

به عنوان مثال شنوندگانی که سخت گرفتاریک باور مذهبی خاص هستند و مغز آنها برای حفظ آن باور ملتزم است و سخن دیگران را در ترازوی عقل و انصاف نمی سنجند و این آیه از قرآن کریم را می خوانند ولی به آسانی از آن می گذرند : " فبشرعبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه (بشارت ده بندگان را که سخنی را می شنوند و به آنچه که زیباتر است گوش جان می سپارند)." ^{۱۴} به احتمال زیاد حرف گوینده‌ای را که به گمانش مطالب او مورد قبول شنوندگان است ، اصلا نپذیرند ، هرچند ممکن است او را به فصاحتی که در او نیست متّصف سازند و یا دلالی در نظر آنان مجّسم شود که گوینده بالمره آنها را بر زبان نیاورده باشد. بنابراین گوینده‌ای گرچه خطائی متوجّهش نیست ، امکان آن هست که در نتیجه گیریهای خود ناموفق گردد. بر عکس گوینده ای بی مایه علی رغم ضعف و ناتوانی در ارائه مطالب مستدل موردتایید قرار بگیرد. پس نظریه ناظر به نتایج یک سخن در واقع مثالی ازسفسطه کهنه و قدیمی است که تنها به یک علت در نتیجه گیریهای خود توجه دارد ، در صورتی که علت‌های دیگر نیز نقشی ایفاء می کنند. اشتباه و ارزیابیهای ناروا نیز از همین جا ناشی می شود و منجر به این می‌گردد که اندرز گمراه کننده‌ای به دانشجو داده شود.

برخی دیگر از منتقدان کوشیده‌اند که در باره یک سخن با توجه به درست بودن آن یا نقش و انگیزه‌های گوینده داوری کنند. همه ما شاهد آن بوده‌ایم که بهترین انگیزه‌ها، حتی بیان حقیقت از دهان گوینده‌ای ناتوان محکوم به شکست بوده است . همین طور همه ما شاهد آن نیز بوده‌ایم که گوینده‌دگانی با سبب‌یورتی زیبا و انگیزه‌هایی بسیار ارزشمند در کسب حقیقت ناکام می مانده‌اند و یا اگر می‌توانستند آنرا بیابند در دفاع از آن ناتوان بوده‌اند. انگیزه های خوب به گوینده کمک می کنند اما به ندرت این وظیفه را به تنهایی انجام می دهند

به نظر فرانسیسک سارسی^{۱۵} : " مردم هوسپائی و شوقپایی دارند که به نظر ما برخی از آنها کاملاً صحیح نمی رسند در صورتی که آنها نیز علت وجودی دارند و بر ما است که آنها را کشف و تبیین نمائیم. " متفکر و نویسنده دیگری به نام کورنی^{۱۶} در همین زمینه چنین می گوید : " هر کس شیوه خاص خود دارد. من ابداً شیوه دیگران را ملامت نمی کنم و به شیوه خود دل می بندم و تا کنون نیز از این کار خود بسیار خرسندم و وقتی در جستجوی شیوه بهتری خواهم بود که در باره شیوه فعلی خود کم کم احساس ناخرسندی بنمایم. ولی اندیشمند دیگری به نام بالزاک^{۱۷} با این گونه تک گوئیها و تکرولها موافق نیست و برای خدمت به آزادی و تعالی فکر همواره در تحری حقیقت است : " اگر حقیقت خواهی ما را بر آن دارد که از استادان خودمان جدا شویم باید این تودیع را با حسن نیت انجام دهیم. "

اما سخن درست و بیان حقیقت به دلیل نسبی بودن آن و با توجه به اینکه زمان و مکان و موقعیتهای گوناگون همواره در تغییر و تبدل و خلط و مزج می باشند و انگیزه ها هم غالباً جنبه شخصی و فریبکارانه دارند از خطهای فکری متعدد و گوناگون ممکن است مایه بگیرند . وانگهی همیشه نمی توانیم مطمئن باشیم که حقیقت را می دانیم یا انگیزه های گوینده را می شناسیم. داوری در باره یک سخن بر پایه این ضوابط سخت سست و ناپایدار می باشد و تحمل عقاید دیگران و احترام به آنها را می طلبد و به همین علت است که یکی از ویژگیهای قابل توجه فلسفه کشور پر جمعیت چین ، بردباری و التقاط است. دانشمند چینی به عقاید مختلف احترام می گذارد زیرا درک می کند که حقیقت را نمی توان منحصر به یک ملت یا مذهب خاص دانست . روح مدارا در حد

۱۵- سید یعقوبی، علی اصغر نقاد ادبی در فرانسه، انتشارات دانشگاه تبریز، ص

۱۶- " " " " " " ص ۴۱ ۱۸۸

۱۷- " " " " " " ص ۳۰۲

زیاد در تعلیمات چینی متجلی است. کنفوسیوس این طور تعلیم می‌دهد که انسان برتر عاشق یادگرفتن است و در اعمال خویش جانب اعتدال را رعایت می‌کند. یک فرد اصیل چینی پای بند ادب است و کوشش نمی‌کند که عقاید خود را بر دیگران تحمیل کند. او تیرگی غالب موضوعها را می‌بیند و در نتیجه از افراط در هواخواهی پرهیز می‌کند.

قرآن کریم نیز با زبان مطهر رسول اکرم ص سخن خوب را در - انحصار یک شخص و یک ملت ندانسته است بلکه همگان را به رفع ظلمات جهل و تعصب فراخوانده است و حرف درست را از زبان هر کس که شنیده شود لازم الاتباع و ارزشمند شمرده است: "فبشر عباد اللّٰه ان یستمعون القول فیتبعون احسنه (مژده ده بر بندگانی که سخنی را می‌شنوند و از نیکوترین آن پیروی می‌کنند)".^{۱۸}

اما ارزیابی کلام در ترازوی معرفت فلسفی و معرفت علمی به دو گونه صورت می‌گیرد و به گفته استاد محمد تقی مصباح یزدی در کتاب آموزش فلسفه جلد اول، صفحه ۹۹، چاپ اول: "کسانی که چشم خود را فقط به داده های حسی دوخته و از ماورای ادراکات حسی بسته اند و در واقع منکر نیروی تعقل و ادراکات عقلی شده اند و مفاهیم عقلی و متافیزیکی را پوچ و بی معنی می‌شمرند تعجبی نیست که جایگاهی برای فلسفه در میان علوم انسانی قائل نباشند". آنانکه پایه اندیشه شان بر حس و تجربه استوار است محصول دلیل عقلی را پندار می‌خوانند و بدان ارزش نمی‌نهند. ناصر خسرو می‌گوید: "شناخت محسوس مایه و مقوی شناخت معقول است و این دو نگهبان و پشتیبان یکدیگرند. هم آن معقول که خلاف ضرورت حس است نادرست است و هم آن محسوس که ما را از عروج و صعود به معقولات باز دارد:

۱۸ - سوره الزمر، آیه ۱۷

۱۹ - دکتر ح، بابک، اندیشه‌های بزرگ فلسفی، انتشارات شرق ۱۳۵۶

(۲۵۳۶)، ص ۲۳۸.

ای برادر، شناخت محسوسات

نردبانی است اندرین زندان

توبه‌پایه‌اش یکان یکان برشو

پس بیاسای برسر سؤلان

سر آن نردبان به معقولات

که سرائی است زنده و آبادان

پس چگونه می توان در باره یک سخن داوری کرد ؟

تنها پاسخ مناسب آن است که این سخن را در منزلت یک هنر ارزیابی نمائیم که برای خود اصول و قواعدی دارد. سخنی خوب است که با این اصول درست شده باشد و سخنی بد است که چنین نباشد. پس این اصول کدامند و تا چه حد و مرزی می توان به آنها اعتماد کرد ؟ با توجه به اینکه انگیزه‌ها و پاسبانها جوهر سخن خوب را تشکیل می دهند ما باید اصول ناظر بر یک گفتار خوب را با ارائه انگیزه‌هایی که در حصول نتایج مطلوب کارساز بوده‌اند مشخص نمائیم ، و اگر بخواهیم داوری ما با توجه به نتایج حاصله معیوب و مخدوش نگردد باید از تاثیر عوامل بیرونی خود را در امان نگهداریم و صرفاً به انگیزه‌هایی که در سرشت خود گفتار هست توجه داشته باشیم و به همین مناسبت است که حضرت علی ع فرمود : " لا تنظر الی من قال و انظر الی ما قال " (منگر که گوینده کیست ، بنگر که گفتار او چیست) .^{۲۰}

ارسطو دو هزار سال پیش گفت : " هر وقت گوینده‌ای مجرب و خودجوش در رسیدن به منظور و مقصود خویش موفق باشد باید علل آنرا بررسی کرد و این بررسی ، همه می دانند که نقش هنر را بازی می‌کند " ^{۲۱}

۲۰- کلمات قصار حضرت علی ع، نگارش احمد علی سپهر، چاپخانه خاور تهران

۱۳۱۸ ص ۱۰۴.

21- The Rhetoric of Aristotle ,I,1. Translated under the editorship of W.D.ROSS.

قرنها است که نقادان سخن نظریه‌هایی درباره هنر سخنگوئی و سخنگویان ابراز کرده‌اند که هنوز هم آنها را بررسی و تصفیه می‌کنند تا در پی آمد این کوششهای مستمر و غالباً متناقض، دستورات و قواعد لازم برای ارزیابی منطقی یک سخن به دست آید. این قواعد و اصول کدامند؟

ده اصل بنیادین برای گفتار خوب و شایسته در نظر گرفته شده است که گاهی کاربرد دو تا از آنها اگر در انسجام منطقی با یکدیگر قرار بگیرند برای سخنگوئی موثر و همین‌طور ارزیابی سخن خویش و دیگران کفایت می‌کند. البته نباید از یاد برد که به گفته مالرب، "کلمه‌ها و جمله‌ها منبع فصاحت هستند و تنظیم مناسب کلمه‌ها و اندیشه‌ها چه بسا از خود کلمه‌ها و اندیشه‌ها مهم‌تر است."^{۲۲} و در همین مقوله ولتر نیز چنین می‌گوید: "هر زیبایی که از محل خود خارج شود دیگر زیبایی نیست. پس بزرگی و اهمیت هنر در رعایت مناسبت‌ها است."^{۲۳}

بنابراین اصول دهگانه را به اختصار چنین می‌شود تبیین کرد:

- ۱- سخن خوب در ترازوی مسئولیتهای اجتماعی سنجش پذیراست. گوینده‌ای که مسئولیت اجتماعی دارد از تاثیر بالقوه خویش در اوضاع و ارزشها و همین‌طور در آداب و رسوم و نهادها آگاهی دارد، و این آگاهی را با احترامی که به واقعیتهای و منطقی و داوریهای برخاسته از بصیرت و درایت قائل است، نشان می‌دهد. به‌طور خلاصه، سخن ناآن حد که گوینده آن از محتوای اجتماعی سخن خویش باخبر باشد با ارزش و مسئولیت آور است.

۲۲- سیدیعقوبی، علی‌اصغر، نقد ادبی، انتشارات دانشگاه تبریز ص ۲۵

۲۳- سیدیعقوبی، علی‌اصغر، نقد ادبی، انتشارات دانشگاه تبریز، ص ۹۹

۲ - سخن خوب معرّف اوصاف خوب گوینده نیز می‌تواند باشد.

شنوندگان همیشه گویندگان را ارزیابی می‌کنند و نظرداوری آنها درباره اوصاف شخصی او بر آنچه که می‌گوید اثر می‌گذارد. گوینده ای که شایستگی و فراست و حسن نیت از خود نشان دهد توجه و احترام شنوندگان را به سوی خویش می‌کشاند.

۳ - هر سخن خوب با یک هدف خاصی همراه است .

هدف خاص تنها چشم اندازی است که گوینده در جستجوی آن است و تمام مساعی او به طرف این هدف به‌کار می‌افتد. هر سخنی که فاقد هدف باشد بی ثمر و پوچ است و اگر گوینده‌ای بدون اینکه هدفی را دنبال کند به پاسخی از شنوندگان خویش برسد احتمالاً آن پاسخی نیست که او در پی آنست . مثال خوب در این مورد مکتب دادانیسم است که در حوالی ۱۹۱۶ پا گرفت و هدف آن قطع هر نوع رابطه بین فکر و بیان بود تا الزامات هدفمندی اندیشه ، قدرت و آزادی بیان را بسا ریسمانی نامحسوس به سوی هدف خاصی نکشاند.

۴ - سخن خوب آنست که موضوع با ارزشی را مطرح می‌سازد.

سخن درباره مسائل بی شمار می‌تواند باشد مثلاً در زمینه تجربه ها ، رویدادها ، امیدها ، انتظارات ، آرزوها ، شادیا ، غمها ، ترسها و... بعضی از این موضوعات چنان فوریت دارند که نمی‌توان از آنها در گذشت و حتماً باید در باره آنها صحبت کرد. مثلاً موضوعاتی که مردم از آنها صحبت می‌کنند در سطح و کیفیت یک سخن تاثیر زیاد دارند و برای ایراد چنین سخنی مهارت و کاردانی مطلوب بایستند است .

۵ - سخن خوب آنست که دارای محتوای خوب باشد.

گرچه موضوعیت این مطلب با آنچه که در بند چهار آمده است علی‌الظاهر یکسان می‌نماید ولی وجه تمایز و افتراق این دو بند در این است که اینجا بیشتر بافت سخن مطرح است به تعبیر دیگری می‌توان

گفت که سخن خوب و موثر و نتیجه‌بخش آنست که از بهترین رویدادها و مدارک و اسناد و مثال‌ها مدد جوید و گوینده بصیر و آگاه و کاردان کسی است که از مواد و عناصر دیگر نیز که به نحوی با موضوع سخن ارتباط دارند استفاده کند .

۶- سخن خوب جنبه، تحلیلی دارد.

کلام در هر زمینه که باشد جایگاهی برای خود تخصیص می‌دهد. این جایگاه را موضوع مورد بحث، اشخاص شنونده، فرصتهای پیش آمده و حتی خود گوینده ایجاد می‌نمایند. تحلیل کلام در آنست که همه عوامل به حساب آورده شده باشند. گوینده خوب کسی است که به هر عنصری که در مجموعه سخن او باشد حساسیت به خرج دهد و موقعیتها را بسنجد. هر گوینده‌ای که تحلیلش در یک موضوع ناقص و نارسا باشد هم خودش را گمراه می‌کند و هم شنوندگان را. اگر دربارۀ شنوندگان تحلیل نادرستی بکند سخن او بالمره از رونق و ارزش می‌افتد و اگر فرصت را خوب ارزیابی نکند در بدترین گرداب فرو خواهد رفت و اگر در جمع دیگر عوامل در مورد خویشتن نیز تحلیل درستی نداشته باشد ممکن است شیوه و رفتاری را به نمایش گذارد که موجب قطع ارتباطش با شنوندگان شود. سخن کوتاه آنکه چنین تحلیلی در هر قدم این راه یعنی از آغاز گزینش موضوع تا بیان آخرین کلمه باید به‌کار بسته شود.

۷- سخن خوب مستلزم اتخاذ روشی است که از هر عیب و نقیصه مبرا باشد. ترسیمات آغازین یک کلام با طرح هدف و ارزیابی موقعیتها تعیین می‌گردد و مراحل اجرائی این طرح عبارت از تحقیق، گزاره‌نویسی داده‌پردازی مطالب و فراهم‌آوری می‌باشد که تفصیل هر یک از این‌ها در ارزیابی اجرائی در اکثر آثاری که موضوع اصلی آنها یادداشت‌برداری و روشهای تحقیق است به روشنی و بر پایه معانی و موازین علمی آمده است. در اینجا کافی است گفته شود که گوینده خوب می‌داند چگونه و چه موقع یک روش مناسب را به‌کارگیرد. به قول پیشینیان: "هر سخن‌جاش

وهرنگته مقامی دارد. "

۸ - سخن خوب آنست که شنونده علاقه‌مندانه آنرا پی‌گیری نماید.

ارتباط موقعی متوقف است که توجه شنونده از بین برود. بنابراین سخن وقتی بهترین و سودمندترین است که کششی متقابل بین گوینده و شنونده ایجاد نماید، زیرا تنها از این کششهاست که گوینده تحریک می‌شود تا بیشترین کوشش خود را به‌کاربرد و شنونده هم تحریک می‌شود تا از گفتار او بیشترین نتیجه را به‌دست آورد. البته این گونه گفت و شنود موقعی تحقق می‌یابد که گوینده دست به تحلیل زند و سخن خود را با درک شنونده جور سازد و متقابلاً شنوندگان باید در زمینه مطالب گوینده به دیده نقد بنگرند و برای ایجاد تعامل در انتقال اطلاعات، ذهن خود را فعال و پویا نگه دارند.

۹ - طنین صوت و حرکات بدن درالقاء کلام خوب موثر است.

بی صدا و بدون حرکت بدن، مجسمه وار صحبت کردن نسه امکان پذیر است و نه شایسته. با نوسانات صدا و حرکات بدن مخصوصاً دست و چشم و ابرو علائم سازنده کلام انسجام می‌گیرند و به‌ایمن نشانه‌ها است که شنوندگان بر پایه ادراکات خودشان پاسخ می‌دهند. صدا و بدن انسان آلات و ادوات انعطاف‌پذیری هستند که دارای توانائی‌های زیاد برای ایجاد ارتباط حساس می‌باشند و سخنوران معروف دنیا و از جمله آنها خطیبان بزرگ اسلامی به‌ویژه بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی در مواعد تجمع گروه‌های عظیم مسلمانان برای ادای فریضه نماز جمعه در کاربرد این وسایل ارتباط مهارت‌های هنرمندانه به‌نمایش می‌گذارند.

۱۰ - کلام خوب باید در قالب‌های زبانی مناسب ریخته‌شود.

این قسمت را که می‌توان نتیجه‌ای فشرده از اصل هشتم به حساب آورد مبین این واقعیت است که افکار سرشته‌دریک کلام در پرتوواژه‌های گویا و مناسب که به درستی و با وسواس و دقت کافی انتخاب گردیده‌و

ماهرانه تنظیم و تنسيق يافته باشند و در تلفظ آنها تمرينات كافي شده باشد، روشن مي گردند. مسلما معيار ذوق خوب و عرف و عادت همواره از ملتي به ملت ديگر و از زباني به زبان ديگر درتغيير است و لسي گوينده خوب با احساس مسئوليتهاي اخلاقي و اجتماعي و رعايت ذوق حاكم در جامعه، خط فكري و رنگ و بوي كلام خود را متجانس مي سازد چرا كه تلفيق اصوات و الفاظ وقتي مطمح نظر است كه کاربرد آنها مسا موجدات ارتباط آسان و خوشايند را فراهم سازد.

بنابراين كار سازندگي در گفتار و تركيبات كلامي مانند آنچه كه در زمينه مصنوعات مادي انجام مي گيرد درگرو ملاحظات و تااملات برخاسته از مائه هاي هنري و ريزه كارپهاي زيبائي شناختي است كه به رعايت اقتصار در كلام در فضائي محدود و مناسب به گفته معسروف "ان من البيان لسحرا" شگفتي ها آفريند و به همين علت جا دارد كه استشهادا به عنوان حسن ختام مطالب ارزشمند و جامعي را كه بر سبيل ايجاز در زمينه هنر سخنگوي رهبر عظيم الشان انقلاب اسلامي حضرت آيه الله العظمي خامنه مد ظله الظليل بيان فرموده اند در اينجا آورده شود:

"... اگر در جامعه درخشش هنر وجود داشته باشد، فضای جامعه درخشان می شود. هنر طبع ظریفی دارد لذا کسی نیست که به زور خود را تحمیل کند. ظاهر فریبی در جامعه هنری این چشمه جوشان را خشک می کند. هنرمند واقعی اهل تظاهر نیست. هنرمند کسی است که تمام زیبایی ها را آن چنان که هست توصیف کند و فرقی است بین هنرمند و گزارشگر. در جامعه زبان هنر می تواند زیبایی ها را آن چنان که هست نشان دهد. چشم هنرمندان نکاتی را می بیند که غیر هنرمندان نمی بیند و اینجا است که به اهمیت هنری می بریم"

می خواهیم هنر باشد تا زبان هنر برای گفتن و چشم
 برای دیدن بسته نباشد. می خواهیم هنر در این
 جامعه باشد برای اینکه دستاوردهای عظیم و
 غیرقابل انکار انقلاب اسلامی به این زبان توصیف
 شود." ۲۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- 1- Edwin A.LOCKE., Guide to good speech,3rd ed 1965,P1.
- 2- Lancaster, Language Retrieval system, 1973, PP. 223 - 245.
- 3- International Who's who, 1985, PP.115, 182,251,3o4.
- 4- The Rhetoric of Aristotle,I,1. translated under the editorship of W.D.ROSS.
- ۵- دکتر آصف آصفی ، مبانی فلسفه ، ص ۱۳۵ ، ۶۱۵ (انتشارات آگاه ، ۱۳۷۰) .
- ۶- دکتر محمدباقر حجتی ، آداب تعلیم و تربیت در اسلام ، ص ۳۴۸ و ۳۵۴ .
- ۷- کلمات قصار حضرت علی ع ، نگارش احمد علی سپهر ، چاپ خاور تهران ۱۳۱۸ ، ص ۳ ، ۳۴ ، ۱۰۴ ، ۱۲۰ .
- ۸- مطهری ، ده گفتار ، انتشارات حکمت ، ص ۱۹۲ - ۱۹۵ .
- ۹- دکتر ج . بابک ، اندیشه‌های بزرگ فلسفی ، ص ۲۳۸ (انتشارات شرق ۱۳۵۶) (۲۵۳۶) .
- ۱۰- قرآن مجید ، سوره الزمر ، آیات ۱۷ - ۱۸ .
سوره ابراهیم آیه ۲۴
- ۱۱- سید یعقوبی ، علی اصغر ، نقد ادبی در فرانسه ، انتشارات دانشگاه تبریز ۱۳۷۴ ، ص ۳ ، ۴۱ ، ۹۹ ، ۱۸۸ ، ۳۰۲ .
- ۱۲- روزنامه کیهان ، ۲۲ خرداد ۱۳۶۱ ، ص ۱۳ .